

خاطرات دوران فراموش شده!



www.r-kamangar.com
reza.kamangar@gmail.com
Tel: 00358-40-5629 548

رضا کمانگر: با تشکر مجدد و آرزوی اینکه دوران
بازنشستگی را با تن درستی و عمر سپری بکنید!
قشقای: من هم از اینکه وقت شما را گرفتم تشکر میکنم و
برایت آرزوی موفقیت میکنم.

بخشی از تاریخ رشد و مبارزات طبقه کارگر در سینه ها به جا مانده و کسی از آن مطلع نمیشود. گفتگویی که پیش رو دارید 8 سال پیش 3 ژوئن 1999 در فنلاند با آقای قشقائی کارگری با 40 سال سابقه کار در شرکت نفت انجام دادم. این کارگر که اکنون بازنشسته است به دلیل شرایط زندگیش نخواست بنام حقیقی خود این مصاحبه را انجام بدهد، او خود را قشقائی معرفی میکند.

این مصاحبه که ابتدا با کمک دوستان عزیزم هاله کاشانی و جمال حیدری از روی نوار پیاده شده بود در دفترچه کوچکی در گوشه کتابخانه ام جا گرفته بود و همیشه بدنبال فرصتی بودم تا آن را تایپ بکنم. بعد از تایپ دوست عزیزم هیرش مسئولیت ادید آن را بعهده گرفت.

اکنون که این یاد داشت را برای معرفی این مصاحبه می نویسم به این نتیجه رسیدم که نام این مطلب را خاطرات دوران فراموش شده بگذارم. ضمن تشکر از رفقای عزیزم جمال، هاله و هیرش امیدوارم این گفتگو به رشد و تجربه مبارزات طبقه ما کمک بکند.

رضا کمانگر

15 آوریل 2007

خاطرات یک کارگر ۸۰ ساله شرکت نفت

حالا چه حزب کمونیست کارگری باشد و یا احزاب دیگر آنهاهی که حدوداً اطلاعات کامل از اوضاع دارند و اپوزسیون های برون مرزی همیشه فعالیت می کنند اطلاعیه می دهند و در روزنامه فعالیت های شان می آید.

رضا کمانگر: من به سوال اولم برگردم که کارگران ایران چگونه می توانند تشکیلات خودشان را بوجود بیاورند، خوب درست است که در خارج از کشور می شود فعالیت کرد کسی هم مانع نمی شود و یا زندانی نمی شود ولی در ایران فرق می کند کارگری که در ایران وقتی جلو وزارت کار به آنها حمله می کنند و ۳۰۰ نفر از آنها دستگیر و زندانی می شود و تا آنجا که من اطلاع دارم ۲ نفر از آنها نیز کشته شدن منظورم این است با این وضعیت که رژیم جمهوری اسلامی که به بار آورده چگونه کارگران می توانند در ایران تشکیلات خودشان را بوجود بیاورند؟

قشقائی: ولی من عقیده ام این است یک طور پیش بروند که اگر نتوانستند موفق شوند و کشته شدن و زندانی شدن درست نیست که عرصه را خالی کنند. البته کارگران هم حق دارند که از حقوق خودشان دفاع کنند ولی این پیش آمد هم درست نیست که ما برویم تلفات بدیم یک تعداد را دستگیر و زندانی کنند و خانواده شان را اسیر کنند و دیگر باعث شود که یک تعداد دنبال این کارها نروند.

در مصاحبه با رضا کمانگر

رضا کمانگر: قبل از هر چیز با تشکر از شما که وقت تان را در اختیار من قرار داده‌اید که این مصاحبه را با شما داشته باشم! و همچنین با توجه به سابقه طولانی که در شرکت نفت داشته‌اید، خوشحال می‌شوم که از تجارب زندگی خودتان چه در شرکت نفت و چه خارج از آن برایم بگویید

قشقایی: البته کل زندگی را به سه بخش تقسیم کرده‌ام، 1- دوران کودکی 2- دوران جوانی 3- دوران بعد از ازدواج

1- دوران کودکی من زمان شاه بود، که ایران داشت نظم می‌گرفت، تشکیلاتی و فرمانداری و استانداری درست می‌شد. آن دوران بسیار سخت و مشکل بود که مردم برای امورات زندگی خویش مجبور بودند به هر کاری تن بدهند و رژیم آن زمان برای طبقه کارگر هیچ ارزشی قائل نبود، تنها چیزی که آن موقع ایجاد کار می‌کرد فقط شرکت نفت بود، کارهای دیگری ما نداشتیم غیر از کارهای دولتی که تازه ایجاد می‌شد از قبیل شهربانی، ارتش، ژاندارمری که مردم در آنجا استخدام می‌شدند. کل مسئله این بود که شرکت نفت آن موقع احتیاج شدید به کارگر داشت، برای توسعه نفت و همچنین حقوق بسیار کمی هم می‌داد. در آن زمان چون مردم بعد از جنگ جهانی دوم همه آواره شده بودند و در قسمت عراق برای جبهه جنگ انگلستان جنگیده بودند و رضا شاه کودتا کرده بود و حکومت برقرار کرد، با ایرانیها گفتگو کردند که به ایران برگردند شناسنامه بگیرید و مردم نیز به ایران برگشتند، آن

اعدام شدند و تعداد زیادی از مردم پناهنده و آواره شدند در سراسر دنیا. چقدر زندانها پر بوده و هست و نمی‌شود آمار داد که چه تعداد زندان رفتند و آزاد شدند. حالا با این وضع، در جمهوری اسلامی که هیچ گونه آزادی بیان وجود ندارد مثلا چگونه می‌شود به وسیله کنفرانس و سخنرانی برای کارگران شرکت نفت و کارگران دیگر، تشکیلات خودشان را بوجود بیاورند؟

قشقایی: همانطور که می‌دانید در بیرون از مرزهای ایران آنها که روشنفکر تر از کارگران هستند دارند فعالیت کنفرانس می‌دهند و تا حدودی هم موفق هستند. اگر روزنامه‌ها را نگاه کنید در ایران دارند خیلی فعالیت می‌کنند علیرغم اینکه خیلی‌ها را از آنها کشته‌اند و یا زندانی کرده‌اند با وجود این در بیرون مرز فعالیت می‌کنند اعلامیه می‌دهند و توانستند با سازمان‌های بین‌المللی صحبت بکنند با نمایندگان تمام کشورهای جهان صحبت کردن و نشان داده‌اند که جمهوری اسلامی چگونه دارد مردم را سرکوب می‌کند تا اینجا خیلی خوب موفق شده‌اند.

رضا کمانگر: اگر امکان دارد یک مثال بیاورید که چه کسانی با نمایندگان سازمان جهانی کار صحبت کرده و مسائل کارگری را مطرح کرده‌اند؟

قشقایی: بالاخره صحبت کرده‌اند. خیلی‌ها رفتند از طرف خودشان از طرف اپوزسیون‌های خودشان رفتند صحبت کردن

موقع چون مردم در فقر و فلاکت و گرفتاری بودند به سوی شرکت نفت می‌رفتند و ۸ الی ۹ ساعت کار می‌کردند. آن موقع قرار دادی هم در بین نبود، شرکت، یک تشکیلاتی مالی درست می‌کرد و در یک زمان معینی هر چند ماه یک بار این تشکیلات عوض می‌شد و کارگران اخراج می‌شدند و تشکیلاتی دیگر در یک جای دیگر برای شرکت نفت تشکیل می‌شد و کارگر سر کار می‌آوردند. آن زمان من در سن ۱۲ سالگی بودم. پدر و مادرم بعد از جنگ جهانی دوم کوچ کرده بودند. برای کار و فعالیت و زندگی خودشان از جور و ستم آن خان و خان بازیها، در ناحیه بصره ساکن شدند. پدرم نیز آن موقع در شرکت نفت بود و خودم متولد آبادان هستم. پدرم آن زمان که بهداشتی وجود نداشت، در اثر وبا فوت کرد، من ماندم و مادرم و یک برادر. برادرم دو سال از من کوچکتر بود، مادرم آن موقع من را گذاشت مکتب، هنوز مدرسه دایر نشده بود، فرهنگ درست شده بود در ایران، که تنها در تهران و شهرهای بزرگ بود و هنوز به شهرهای کوچک نیامده بود. من تا ۱۲ سالگی در مکتب درس خواندم، چون بار زندگی روی دوش من و مادرم و برادرم بود. من یک دوستی داشتم در قسمت باشگاه‌های شرکت نفت بود و با ما آشنا و صمیمی بود. مادرم از رئیسش خواست که من را در شرکت نفت استخدام کند، که کمک خرج زندگیمان باشم. خلاصه با مادرم پیش رئیس رفتیم آن موقع اجازه نبود که به بچه‌ها کار بدهند. سن من نیز آن موقع ۱۲ سال بود و نمی‌توانستم سر کار بروم و خلاصه آن دوستم از رئیس خیلی خواهش کرد و گفت کسی را ندارند، در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند و چیزی ندارند،

قشقای: تاثیر می‌گذارد ولی نه تاثیراتی آنچنانی. تجربه کرده‌ام مگر اینکه ما کارگران ایران تشکیلاتی داشته باشیم و از طریق آن هدایت شویم و این اعتراضات خودجوش و تشکیلاتی همین طور خود سرانه نمی‌تواند ما را به مقصد برساند. نتیجه که من در این مدت تجربه کردم فقط این بود چرا ما تشکیلاتی نداریم؟ همیشه کارمان خودجوش بود تصمیم گرفتیم کارهایی انجام بدهیم اما تا به حال موفق نشده ایم.

رضا کمانگر: منظور شما از درست کردن تشکیلات چیست؟

قشقای: درست کردن یک حزب کارگری، درست کردن سندیکای کارگری، یک تشکیلاتی باشد که جامعه را هدایت کند. یک راهی را طی کند که در آن شکست نباشد یک راهی را طی کند که مغلوب نشود. یک راهی را طی کند که نتیجه مثبت بگیرد دوران فعلی دوران جنگ و ستیز حرفهای بی جا زدن نیست دورانی است که با زمان ما فرق می‌کند زمان دارد جلو می‌رود تکنولوژی جلو می‌رود ما نیز باید با آن جلو برویم بی‌خود نباید خودمان را بد نام کنیم، باید با رهبری درست در راهی درست همراه با زمان جلو برویم امروز با کنفرانس دادن یا سخنرانی کردن با حرف منطق زدن می‌شود کاری کرد.

رضا کمانگر: ولی شما از وضعیت رژیم جمهوری اسلامی اطلاع دارید که نمی‌تواند هیچ صدای مخالفی را تحمل کند حتی کسانی که یک مدت همکارشان بودند و عامل خودشان بودند. در تاریخ جمهوری اسلامی شاهد هستیم بیش از ۱۰۰ هزار

رضا کمانگر: به نظر شما کارگران نفت به چه اندازه از وضعیت بخشهای دیگر کارگری باخبر هستند؟

قشقای: کارگران نفت با بخشهای دیگر کارگری نیز در تماس هستند، از بخشهای مختلف کارگری، نماینده های شان می آمدند، بعضی وقتها موقع مرخصی به آنجاها می رفتیم، با کارخانه های بزرگ و شرکتهای، بخصوص شرکت اتوبوسرانی تهران که شرکت بسیار بزرگی بود که می توانست ترافیک را فلج کند همیشه با آنها در تماس بودیم.

رضا کمانگر: وقتی که در سال ۱۳۷۶ کارگران شرکت نفت در ایران دست به اعتراض زدند حزب کمونیست کارگری ایران برای پشتیبانی از کارگران نفت آکسیونهای اعتراضی را جلو سفارت های جمهوری اسلامی سازمان دادند و شما خودت نیز در این اعتراضات شرکت نمودید می خواستم ببینم دلیلش چه بود که شرکت نمودید؟

قشقای: من خودم را یک کارگر حساب می کنم و برای پشتیبانی از کارگران آدم شرکت نمودم و همچنین من همیشه سرم برای این کارها گرم است.

رضا کمانگر: شما فکر می کنید این آکسیونهای پشتیبانی از کارگران نفت چقدر تاثیر می گذارد بر روحیه کارگران؟

البته فقط ما نه، بلکه مردم کلاً در فقر و فلاکت زندگی می کردند. رئیس نیز قبول کرد، چون آن موقع انگلیسیها همه کاره بودند و به صورت تنیس بال قبول کردند، یعنی توپ به دست کسی دادن و خلاصه اینجور شد که من را استخدام کردند. در آن قسمت که من رفتم شش نفر بودیم، توپ جمع می کردیم و خط کشی می کردیم، توپ را ول می کردیم و خارجیها می آمدند بازی می کردند، ما نیز توپ جمع می کردیم و به آنها می دادیم و دوباره تور می بستیم و سه سال من در آنجا کار کردم و بعداً به خودم گفتم بروم یک جایی کار کنم که مقداری صنعتی باشد. خلاصه آدم رفتم شرکت نفت که تازه داشت پیشرفت می کرد، یعنی توسعه می یافت. به سراغ تشکیلات این شرکت رفتم که استخدام بشوم که به من گفتند سن شما کم است و هنوز نمی توانید در کارهای سنگین شرکت کنید دوباره برگشتم سر کارهای اول خودم. البته بعد از سه سال رفتم قسمت باشگاه یعنی وقتی که خارجیها می آمدند، می نشستند روی میز، ما می رفتیم از آنها سؤال می کردیم که چه مشروبی میل دارید و اگر مشروبی می خواستند می رفتیم از بار می گرفتیم و برایشان می بردیم. در آنجا سینما بود و برنامه خارجیها خیلی منظم بود، کشتی های خارجی که می آمدن نفت بگیرند، یک هفته ای از این باشگاهها استفاده می کردند که به اصطلاح این مدت راحت باشند، همان موقع رضا شاه کشف حجاب می کرد و در خیابانها پاسبان ها مردم را می زدند و می گفتند لباسهای دهاتی را بیرون بیاورید و کت و شلوار باید بپوشید، می خواست تغییراتی در سیستم کشور بوجود بیاورد، ثبت احوالی برقرار کرده بود، شناسنامه می داد و آن موقع

اولین مدرسه در آبادان افتتاح شده بود، مادرم گفت که باید بروید درس بخوانید آن موقع چون سن من بالا بود در مدرسه قبول نمی‌کردند، چون مدرسه از ۷ سالگی قبول می‌کرد گفتند شما باید شبانه بروید درس بخوانید و روزها من کار می‌کردم و شبانه نیز می‌رفتم ۲ ساعت اکابر می‌خواندم در ضمن آن مدت که من در باشگاه بودم زبان انگلیسی نیز یاد گرفتم. قبل از اینکه به مدرسه بروم، جنگ دوم جهانی شروع شد و اوضاع تغییر کرد و من نیز دوباره اخراج شدم. کشور ایران از جنوب و غرب مورد حمله انگلیس و آمریکا قرار گرفت و از شمال نیز نیروهای شوروی آمدند. کشور اشغال شد، وضع کار و غذا کلاً به هم خورد چون اینها همه رفت زیر دست فرمانده های انگلیسی، برنامه ها به هم خورد، رضا شاه را هم برداشتند بردند بعداً ما هم ناچار شدیم کار بکنیم چون هر کس کار می‌کرد وضعش بهتر از بیکاران بود، هر کس کار می‌کرد روزی سه عدد نان، یک استکان شکر و نیم استکان چای لااقل جزو حقوقش بود. آنهایی هم که کار نمی‌کردند، کویلهایی درست کرده بودند، روزی سه عدد نان می‌دادند برای هر نفر. چه نانهایی! اصلاً نمی‌شد نان حسابش کرد اصلاً نمی‌شد خوردش، در همین دوره ای که جنگ بود، کار برای همین ارتش های خارجی که آمده بودند در ایران ایجاد شد، و فرصت کاری زیاد شده بود و هر کس که رانندگی بلد بود راننده می‌شد. وسایل جنگی و ماشین‌آلات را با کشتی می‌آوردند در آبادان و خرّمشهر پیاده می‌کردند و در آنجا مونتاژ می‌کردند. در هر هفته و یا ۱۵ روز، در حدود ۲۰ الی ۳۰ عدد ماشین مونتاژ می‌شد و پر می‌کردند از مهمات و خواربار برای

قشقای: صد درصد در آینده این حرکتها ادامه پیدا خواهد کرد. کارگرا همیشه از حقوق خودشان دفاع می‌کنند بر مبنای اینکه کارگران شرکت نفت حساب شده کار می‌کنند یعنی آنها را به حساب می‌آورند که این چرخه تولیدی که در دست آنهاست. در دنیا با ارزش می‌باشد و پی بردن به این حقیقت که کار آنها کار پر درآمدی است و این سود گیر آنها نمی‌آید و گیر مردم ایران نیز نمی‌آید در نتیجه همیشه هواس شان هست، بالاخره باید به این درآمد رسیدگی شود چرا کارگر نباید هیچ چیز گیرش نیاید و یا مردم باید مایوس باشند، کارگران شرکت نفت می‌دانستند نفت یک چیزی است که ضرر نمی‌کند، مثل کارخانه‌های دیگر که بیایند حساب کنند بگویند شما هزار نفر کارگر در اینجا کار می‌کنید، حساب کردیم این تولید که شما دارید می‌کنید سود چندان نداشته که اضافه حقوق به شما بدهیم. ولی همچون برنامه‌ای را نمی‌توانند به کارگران شرکت تحمیل کنند، حالا ممکن است یک مقدار قیمت نفت پایین آمد یک مسئله‌ای باشد و شرکت نفت هیچ وقت کارخانه نیست که ضرر داده باشد. این است که همیشه در پس فرصت هستند از این بابت حساب شده دارند کار می‌کنند. اگر یک وقت اعتصابی را می‌اندازند و از حقوقشان می‌خواهند دفاع کنند روشن است برایشان که این کارخانه سود دارد. این کارخانه است که سودش دولت و سایر جاهای دیگر را می‌گرداند. به اینها نیز باید حق داده شود نمی‌گویم که فقط برای ما باشد می‌گویم با عدالت رفتار شود ما هم که این کارخانه را داریم می‌چرخانیم و اولین کسانی هستیم که داریم از آن نگهداری می‌کنیم باید از بهره‌اش نیز برخوردار باشیم.

رضا کمانگر: کارگران شرکت نفت مثل همه کارگران شرکتهای دیگر از رژیم جمهوری اسلامی متفرند. این یک واقعیت است که جامعه ۶۵ میلیونی ایران جمهوری اسلامی را نمی‌پذیرد می‌خواستیم بگویم اکنون در بین کارگران شرکت نفت چه تفکراتی و با چه نوع گرایشاتی در بین کارگران وجود دارد؟

قشقای: کارگران شرکت نفت هیچ گونه اختلافی ندارند جز اینکه یک تعدادی هستند از رژیم پشتیبانی می‌کنند ولی خوب اینها زیاد در مسائل کارگر مؤثر نیستند چون کارگران مٹکی به بازوی خود هستند و وابسته به دولت نیستند با همان کارو فعالیت که روزانه انجام می‌دهند حقوقی می‌گیرند و از هیچ جای دیگر به آنها کمک نمی‌شود یک تعداد کمی هستند که راس شرکت قرار دارند از طرف رژیم هدایت می‌شوند.

رضا کمانگر: همانطور که می‌دانید در سال ۱۳۷۶ کارگران شرکت نفت تهران دست به اعتراض زدند ، اول جلو وزارت کار رفتند، در نتیجه جمهوری اسلامی هم به آنها حمله کرد و حدود ۳۰۰ نفر از کارگران را دستگیر نمود این حرکتها در شرایط فعلی خیلی شجاعانه بود ، جامعه ایران را امیدوار کرد و خود اپوزسیون ایران نیز به این حرکتها امیدوار بودند، علت شروع شدن این حرکتها چه بود و یا اینکه فکر می‌کنید این نوع حرکتها باز ادامه پیدا کند؟

شوروی. در آنجا خیلی از مردم مشغول کار شده بودند البته با حقوق بسیار ناچیز و جیره بندیهای که گفتم ، از آن طرف هم این جنگ واقعاً مصیبت بار آورده بود، بیماری تیفوس شیوع پیدا کرده بود در ایران مردم داشتند بر اثر بیماری تیفوس از بین می‌رفتند، چون بهداشت نبود، این مرضی هم جوری بود که انسان ۷ الی ۱۰ روز بیشتر نمی‌توانست دوام بیاورد، و هرکس که تیفوس می‌گرفت از خانواده بیرون می‌کردند. اوضاع خیلی خراب بود! من شاهد مرگ صدها نفر بودم که بر اثر این مرضی جان خودشان را از دست دادند، جسدهایشان را با کامیون جمع می‌کردند و می‌بردند دسته جمعی دفن می‌کردند.

اواخر جنگ بود در سن ۱۷ سالگی در شرکت نفت در قسمت کار آموزی استخدام شدم.

این قسمت هم دو مرحله بود، یک مرحله فشرده ۶ ماهه و مرحله دوم سه ساله بود برای کسانی که تحصیلات بالایی داشتند و تا کلاس ششم درس خوانده بودند، من رفتم دوره ۶ ماهه را یاد گرفتم. دوره ما که تمام شد من را فرستادند قسمت تعمیرات پالایشگاه و در آنجا افرادی کار می‌کردند که وارد بودند و من زیر دست آنها سه سال کار کردم تا موقعی که خودم استاد کار شدم. آن موقع همه کارهای فنی دست هندیها بود و بعد از جنگ دوم جهانی هندیها مجبور به ترک آنجا شدند چون قرار دادی که شرکت شان با دولت ایران بسته بود تمام شد و این بار شرکت مجبور شد کارگران ایرانی را استخدام کند. آن موقع که انگلیس ها در ایران بودند اوضاع خیلی خراب بود چون همه چیز دست حکومت اشغالگر بود، هیچ

کسی نمی‌توانست کوچکترین حرکتی بکند. اوضاع در کنترل کشور اشغالگر بود مردم در وضعیت بدی قرار داشتند، قبل از اینکه جنگ دوم جهانی شروع شود، مردم از شرکت نفت ناراضی بودند. در همین اواخر جنگ بود که حزب توده شروع به فعالیت کرد، چون ارتش انگلیس طبق قرار دادی که با آمریکا و شوروی داشت می‌خواست نیروهایش را از ایران بیرون ببرد، در آن موقع هنوز اوضاع ایران سامان نگرفته بود، حزب توده شروع به فعالیت کرد، بخاطر اینکه جای پای در این اوضاع آشفته در بازار ایران بدست بیآورد. کارگران، همه از اوضاع کشور و از وضع شرکت نفت ناراضی بودند، همگی دوست داشتند به این حزب بپیوندند و آن حزب نیز وعده‌هایی داده بود که چه کارهای می‌کنیم. کارگران علاقه مند بودند در این تشکیلات باشند، تا حق شان را بگیرند آن موقع وضع کارگران خیلی بد بود، لباس کار و کلاه ایمنی و غیره نداشتیم با گرویدن به حزب توده، چند اعتصاب راه انداختند، توانستیم لباس کار، کلاه ایمنی، کفش و یخ که آن موقع هوا خیلی گرم بود بدست بیاوریم این مزایا باعث شد که مردم بیشتر به طرف حزب توده بروند. در آن زمان تنها حزبی بود که درست شده بود و هنوز احزاب مختلف و غیره ایجاد نشده بودند، می‌توانم بگویم که حدود ۳۰ هزار کارگر شرکت نفت عضو حزب توده شده بودند و هر قسمت برای خودش یک سندیکا درست کرده بود، مثلاً سندیکای رنگ زنان، سندیکای نجارها، سندیکای اداره آتش نشانی و سندیکای بناها و غیره. شرکت نفت جدای از اینکه می‌خواست این تشکیلات باشد یا نباشد، می‌بایست از این برنامه‌ها استفاده بکند، کاری به این

یعنی از این لحاظ امید بستند می‌دانند کارگران شرکت نفت در ایران یک قدرت هستند قدرتی که می‌تواند هرگونه دگرگونی بوجود بیاورد می‌خواستیم بطور مشخص این سوال از شما بپرسم به عنوان یک کارگر قدیمی شرکت نفت چقدر خود کارگران شرکت نفت این قدرت خودشان را می‌شناسند؟

قشقای: کارگران شرکت نفت قدرت بسیار بزرگی دارند و می‌توانند برای جامعه ایران مفید باشند در صورتی که آنها اجازه داده شود که تشکیلات داشته باشند و روشنگری بین خودشان بوجود بیاورند از سیاستها استفاده بکنند تشکیلات و سندیکا داشته باشند دولت از آنها حمایت بکند آنها می‌توانند برای کشور مفید باشند و می‌توانند با تمام مشکلات بسازند می‌توانند کشور بسازند می‌توانند جلو تمام تهاجمات را بگیرند در صورتی که بگذارند اینها متشکل بشوند و به خواسته‌های خودشان برسند اینها یک تشکیلاتی داشته باشند که به وسیله آن هدایت بشوند. وقتی اصل راه را برویم هیچ وقت ماشین ما را نمی‌زند ولی وقتی که از پیاده رو تجاوز بکنیم آمدیم توی خیابان خوب مسلماً ماشین ما را می‌زند هر تشکیلاتی باید سازماندهی درست داشته باشد یعنی سازمان هدایت کننده داشته باشد وقتی که ما نیستیم وقتی که تشکیلات نداریم وقتی ما رهبر نداریم وقتی که ما راه خودمان را نمی‌فهمیم همین هست که تا حالا نتوانستیم پیش برویم. کارگر بسیار قدرت خوبی دارد اگر تشکیلاتی اگر دولتی اگر نماینده داشته باشد که اینها را بتوانند منسجم کنند می‌شود همه کارها پیش برود بخوبی.

این پالایشگاه یک پالایشگاه مهمی در منطقه بود اینطور که می‌خواستن شد و از بین رفت.

رضا کمانگر: حالا که جنگ تمام شده و همه کارگران به پالایشگاه آبادان برگشتند و سر کار هستند وضع زندگی آنها در این شرایط که جمهوری اسلامی سرکار هست چگونه می‌باشد؟

قشقای: وضعیت کارگران چندان تعریفی ندارد آن طوری که اطلاع دارم بیشتر شان سر خورده شدند بخاطر اینکه خودشان در این انقلاب شرکت کردند و خودشان این حکومت را بوجود آوردند سر خورده شدن مثل کسی می‌ماند که یک راهی را طی می‌کند و سپس به بن بست می‌رسند وقتی خود آدم و یا خود تشکیلات سیستم را بوجود می‌آورد ناچار هست که گردن بگذارد کمی اینکه خودم سرخورده شدم من خودم وقتی که جوان بودم خیلی فعال بودم دلم می‌خواست در خیلی چیزهای اجتماعی شرکت کنم تو متینگها و سخنرانها و تظاهراتها بروم و تمام حرکتها با مردم باشم ولی حالا هر چه فکرش را می‌کنم می‌بینم که این حاصل و زحمات به بن بست می‌رسد آدم سر خورد می‌شود ولی خوب یک تیپ جوانانی هستند که اکنون سرکار هستند ولی خوب تیپ‌های امثال ما که قدیمی ترند مایوس هستند وقتی یک کار را می‌کنید خودت نتیجه‌ای نمی‌گیری یک بار دو بار سه بار سرخورده می‌شوید.

رضا کمانگر: همه گروهها بخصوص خود جمهوری اسلامی و حتی جماعت دیگر هم به کارگران شرکت نفت امید بستند

جریانات نداشت از یک طرف می‌خواست منافع خودش را حفظ بکند و از طرف دیگر حزب توده نیز می‌خواست در مقابل این مسائل نفت که غربیها می‌بردند یک جای پای هم برای روسیه باز کند. از طرفی شوروی ها بطور غیره مستقیم آنها تقویت می‌کردند، مردم هنوز نمی‌دانستند که هدف حزب توده چیست؟، اما به خاطر اینکه همبستگی‌شان را حفظ کنند و مزایا و حق شان را از شرکت نفت بگیرند، مدافع تشکیلات حزب توده بودند. در سال ۱۹۴۴ جنگ تمام شد در سال ۱۹۴۵ الی ۱۹۴۶ بود که مجلس ایران یک لایحه به تصویب رساند که زمزمه ملی شدن شرکت نفت به گوش می‌رسید، تا اینکه در ۱۳۲۹ لایحه را بردند مجلس برای ملی شدن شرکت نفت. حزب توده هم آن موقع یک مقدار کمک می‌کرد، چون اکثریت مردم می‌خواستند شرکت نفت ملی بشود و دست استعمارگران از کشور کوتاه بشود. با توجه به فجایعی که در این مدت شرکت نفت بوجود آورده بود، و ناراحتی و مصائب زیادی برای مردم پیش آمده بود، می‌خواستند یک تحولاتی در کشور بوجود بیاید، این بود که نفت در سال ۱۳۲۹ ملی شد. مردم خیلی خوشحال بودند و آمدند استقبال کردند از این جریانات و کارگران شرکت نفت آمدند تابلوهای کهنه و سابق را پایین آوردند و به جایش تابلوهای ملی گذاشتند. شرکت نفت از حزب توده استفاده کرد یک گروهی درست کرده بودند از همین جریانات که ما به آنها می‌گفتیم حزب توده نفتی، آنها مخالف ملی شدن نفت بودند می‌گفتند مصدق سر کار آمده، او عامل آمریکا است و برای منافع آمریکا کار می‌کند، بی‌خود از آنها پشتیبانی می‌کنید، یک کشور که نمی‌تواند برای خودش

سنجاق قفلی بسازد چه جوری می‌تواند نفت را با این عظمت کنترل نماید،

آیا این یک جناحی از حزب توده بود و آیا رهبری داشت؟

البته حزب توده تمام کارهایش مخفی بود حزب توده بعد از ۴ الی ۵ سال فعالیتی که انجام داده بود، همه‌اش غیابی بود، چون در ایران حزب توده رسمیت پیدا نکرد، یعنی بهش اجازه فعالیت قانونی ندادند، همه‌اش در خفا بود، حال اینکه حزب توده البته سابقه خیلی کهنی در ایران دارد. زمانی که رضا شاه آمده بود و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شروع شده بود که به اصطلاح حکومتی ناسیونالیستی بوجود آورده بود، خیلی از روشنفکران ما دیده بودند که حکومتی ناسیونالیستی طرفدار به قول کمونیستها که می‌گویند، نان برای همه و کار برای همه و غیره این روشنفکران ما مثل تقی ارانی و.... اینها هم فعالیت می‌کردند برای انجام همین کارها بود که رضا شاه آنها را گرفت و زندانی کرد. بیچاره‌ها تا زمانی که رضا شاه بود، آنها نیز در زندان بودند ولی حزب همچنان رسمیت نیافت، چون از یک طرف انگلیسیها نمی‌خواستند نقشه شوروی‌ها در ایران پیاده شود، می‌خواستند همه سودها را فقط خودشان ببرند خیلی هم فعالیت کردند که در همان زمان دکتر مصدق مجلس ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ یک سهمی هم از شوروی‌ها بگیرند، می‌گفتند ما باید توازن قوا در ایران داشته باشیم. یعنی شوروی را داشته باشیم برای مقابله با انگلیسیها. ولی انگلیسیها نمی‌خواستند یک رقیب در مقابل خودشان در کشور باشد این بود که حزب توده هیچ موقع قانونی نشد، نمی‌گذاشتند که قانونی بشود بعداً احزاب

که خدمتی بکند و رئیس حزب هم بود. می‌گفت ما تازه انقلاب کرده ایم حرفی که شما می‌زنید درست است ولی بگذارید انقلاب جا بیفتد. در حال حاضر موقعیت ایجاد نمی‌کند که شما در اعتصاب باشید و سرو صدا داشته باشید.

رضا کمانگر: می‌دانیم با سرکار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، در سال ۵۸ یکی از محیط‌های جنگی هم خرمشهر و آبادان شد، یعنی این دو شهر به جبهه‌ای جنگ تبدیل شد این شرایط جنگی بطور مشخص چه تاثیری روی خواسته‌های کارگران و زندگیشان گذاشت؟

قشقای: جنگ واقعاً برای کارگران آبادان خیلی ناراحتی به بار آورد و اثر بدی گذاشت کارگران خیلی زحمت کشیدن برای پالایشگاه و خیلی امید داشتن و می‌خواستن این پالایشگاه را نگهدارند چون واقعاً برای ملت ایران حیاتی بود وقتی که جنگ ایران و عراق شروع شد ناچار شدن پالایشگاه را ببندند و از آن محافظت نمایند و این جنگ خیلی خرابی به بار آورد و کارگران و مردم مجبور شدند زن و بچه‌هایشان و پیرمردها و پیرزنها را از شهر خارج کنند و در مقابل جبهه مقاومت کردند. حتی عراق نتوانست آبادان را بگیرد بخاطر اینکه نیروی کارگری خیلی مقاوم بود و با مردم در تماس بود و از هر جا که عراق می‌آمد بلافاصله جلوش را می‌گرفتند و یکی هم به عقیده من که یکی از کارگران شرکت نفت بودم کارگران نمی‌خواستند این پالایشگاه سالم بماند همانطور که خودشان درست کرده بودند می‌خواستن بر اثر جنگ از بین برود چون

موقت بازرگان بود و از طرف دیگر کارگران شرکت هنوز در اعتصاب بودند بطور مشخص بازرگان از تهران با هواپیما به آبادان رفت می‌دانم که بطور مشخص خودت در آن زمان در آبادان نبودید ولی با توجه ارتبای طی که با کارگران آبادان داشتید می‌خواستم بگویم بطور مشخص خواسته‌های کارگران در آن موقع چه بود؟

قشقای: کارگران توقع داشتن که بیشتر به آنها رسیده گی شود و خواسته‌ها یی داشتند از قبیل افزایش دستمزد ها مزایای بهتری برای کارگرها. حالا که انقلاب شده بود و یک حکومتی آمده و میخواهد به خواسته‌های مردم جواب بدهد. یکی از خواسته‌های بعدی کارگران آزادی ایجاد سندیکای کارگری بود بیشتر کارگرها سعی می‌کردند سندیکا داشته باشند که بتوانند بطور واضح خواسته‌های خودشان را بیان بکنند یعنی در خفا نباشند مثل گذشته. یکی دیگر از خواسته‌هایشان افزایش دستمزد و بهداشت و بهتر زندگی کردن بود آن موقع هم فکر می‌کنم که یک مقدار از افزایش حقوق را گرفتند.

رضا کمانگر: با آمدن بازرگان به آبادان دولت موقت چه وعده و وعده‌هایی به کارگران داد اگر امکان دارد در این مورد بیشتر برایمان توضیح دهید؟

قشقای: بازرگان اوایل ملی شدن نفت از طرف مصدق رئیس شرکت نفت شد و به روحیه و خواسته‌های کارگران آشنای کامل داشت خودش یک مرد روشنفکر بود و دلش می‌خواست

دیگر پیدا شدند مانند جبهه ملی، حزب زحمتکشان، حزب ایران و آن موقع در حزب توده انشعاب شد و آقای ملکی بیرون رفت و خیلی از اعضای فعال حزب دستگیر و زندانی شدند و خیلی های دیگر هم به احزاب دیگر پیوستند چون بعداً ماهیت حزب توده برایشان روشن شد، گفتند ما می‌خواهیم کشور استقلال پیدا بکند، نه اینکه یک کشور برود کشور دیگری جایش بیاید، یعنی انگلیس برود روسیه بیاید. این بود که مردم از حزب توده متنفر شدند و شرکت نفت نیز ملی شد و انگلیسیها بیرون رفتند. در آن موقع خیلی از کارگران شرکت نفت با سواد شده بودند و دانشگاه نفت در آبادان درست شده بود و کارمند های خیلی عالی مرتبه را به خارج می‌فرستاد و بر می‌گشتند و از طرف دیگر هم شرکت با مصدق قرار داد داشت و به عناوینی کلکش را کردند، خیلی زحمت کشیده بود تا کودتای ۲۸ مرداد شد و مصدق هم رفت، ولی تا زمان مصدق مردم به هر عنوانی بود شرکت نفت را نگه داشتند و دلشان می‌خواست که شرکت نفت ملی بشود و از آن هم استفاده نمایند. ولی خوب شرکت نفت خیلی دوندگی و فعالیت کرد و پول خرج کرد تا اینکه مصدق را از بین ببرد و خودش سوار بشود آمدند علیه مصدق کودتا کردند چراکه نخواستند با آنها قرار داد ببندد، او گفت فقط نفت می‌فروشیم، شما بیاید از ما بخرید و بروید بنابراین کودتا شد و مصدق را از بین بردند یک قراردادی دوباره بستند توسط دکتر علی امینی که جانشین مصدق شده بود بعد از آنکه که کودتا کردند، دیگر این بار فقط شرکت نفت نبود بلکه چند شرکت دیگر نیز آوردند، این بار شرکت نفت که کارکرد، فقط دو الی سه تا از این ایجاد کردند از قبیل امریکایی، هندی،

فرانسوی دیگر خودشان در راس کار بودند، اما تمام کارهای دیگر دست ایرانیها بود .

رضا کما نگر: با توجه به این توضیحات هنوز این سؤال مطرح است که شما چند سال از شرکت نفت دور هستید و به طور مشخص اکنون در چه سن و سالی هستید؟

جواب: من اکنون ۷۲ سال سن دارم و آن موقع که از شرکت بیرون آمدم ۵۴ سالم بود که دیگر باز نشسته شدم.

رضا کمانگر: چیزی که برای جامعه ایران اثبات شده است، شرکت نفت بطور واقعی شاه رگ حیات جامعه ایران بوده و هر حکومتی هم که سر کار آمده این واقعیت را می داند، حتی خود من هم هر چند تجربه ای آنچنانی به اندازه شما در رابطه با شرکت نفت ندارم، اما به خاطر دارم در زمان انقلاب ۵۷ تا زمانی که کارگران شرکت نفت شیر نفت را نبستند در واقع رژیم سلطنتی سقوط نکرد، اما اولین روزی که کارگران نفت، شیر نفت را بستند دومین روز نیروهای سرکوب گر رژیم دیگر توان حرکت نداشتند و همین باعث شد که جنبش اعتراضی مردم کلیه نیروهای رژیم را خلع سلاح نمایند و انقلاب در ایران صورت گرفت. در میان صحبتها این خاطره به یادم آمد که هنگام تظاهرات ها علیه شاه و برای نشان دادن موقعیت کارگران شرکت نفت شعار می دادیم، کارگر نفت ما رهبر سرسخت ما! رهبری کارگر نفت در قدرتش بود، برای همین هم هست که اگر نقطه تکامل جامعه ایران را بیایم بررسی کنیم خود کارگران شرکت نفت و شرکت نفت ، نقطه عطفی تاریخی در تکامل جامعه ایران هستند از خواستههای کارگری بگیریم، از دستاوردهای تاکنونی بگیریم با توجه به

داشتند این انقلاب بیشترش از طرف شهرهای مذهبی بزرگ شروع شد جامعه کارگری نقش آنچنان در این انقلاب نداشتند فقط این آخرها بود کارگران نیز بخاطر همبستگی ایشان با مردم شهرهای دیگر ناچار شدند که چاه های نفت و شیرهای نفت را ببندند ولی خودشان در این اوایل برنامه مشخصی برای انقلاب نداشتند.

رضا کمانگر: منظور این بود حرکت کارگران دسته جمعی بود تصمیم کارگران دسته جمعی بود یعنی گروهی نبود که تصمیم بگیرد و به آنها بگوید بیاید این کار را انجام بدهید می دانم که در دوران انقلاب شوراهای پیش آمد آیا چقدر با این شوراها آشنای دارید و آیا در آبادان شوراها بوجود آمد؟

قشقای: حرکت کارگران خود جوش بود مانند سایر قسمتها یعنی خودشان تصمیم می گرفتند و عمل می کردند در مورد شوراها فکر نمی کنم شوراها بوجود آمده باشد که ما از طرف شوراها راهنمای شده باشیم.

رضا کمانگر: تا چه زمانی سرکار بودید؟

قشقای: من تا ۱۳۴۹ سرکار بودم در آبادان و بعدا از طرف شرکت به اصفهان رفتم و در سال ۱۳۶۲ بازنشسته شدم.

رضا کمانگر: دوست دارم بطور مشخص یک سوال بپرسم و آن این است بعد از انقلاب اولین دولتی که سرکار آمد دولت

یخه‌ی کسی را بگیرند در نتیجه این یک سنت در ایران بود می‌خواستم به پرسم این تا چه حد موفق بوده در شکل دادن به خواسته‌های کارگران جاهای دیگر ما شاهد این بودیم می‌گویند حتی گرایشاتی بود در ایران و اروپا هم همینطور است اتحادیه می‌سازند اتحادیه برای کارگران تصمیم می‌گیرد که چه خواسته‌های را مطرح بکنند یعنی در اروپا در واقع اتحادیه تصمیم می‌گیرد نه اینکه خود کارگران ولی در ایران بطور مشخص چون اتحادیه نبود خود کارگران در موقعیتی قرار داشتن در زمانهای متفاوت همیشه دخالت کردن دخالت شان هم در مجمع عمومی بود حال چقدر کارگران فرصت داشتند حرفشان را زده‌اند و یا فرصت دادن که دیگران حرف بزنند کارگران هم گوش دادن قبول کردند و یا اینکه جواب رد دادند می‌خواستم ببینم این چقدر تاثیر داشته به عنوان یک سنت کارگری در ایران در تصمیمهای بعدی و مطرح کردن خواسته‌هایشان؟

قشقای: بطور کلی کارگرها یا همه مجامع دیگر گوش به زنگ تهران بودند چون این برنامه از شهرهای بزرگ شروع می‌شد. یعنی بیشتر از تهران و شهرهای بزرگ این انقلاب شروع شد که جامعه مذهبی در آنجا بیشتر نفوذ داشتند و مردم بیشتر بطرف مذهب گرایش داشتند ولی کارگران خوزستان چون از اوایلش یک برنامه‌ای سیاسی مشخص داشتن در رابطه با مسائل کارگری. حزب توده هم تا حدودی آنها را راهنما می‌کرده بود از همان قانون کار و مسائل کمونیستی می‌توانم بگویم ۲۰ الی ۳۰ درصد از کارگران در واقع گرایش کمونیستی

اینها من دوست دارم یک سری سوالات بطور مشخص در رابطه با خود شرکت نفت، در مورد چگونگی انعقاد قرارداد نفت، وضعیت دستمزد ها و ... بپرسم . بطور مشخص شما ۴۲ سال سابقه کار در شرکت نفت دارید، سؤال این است که طی این مدت طولانی در چه بخشهای از شرکت نفت مشغول بکار بوده‌اید؟

جواب: در قسمت تعمیرات پالایشگاه، قسمت مرکز دیگهای بخار، قسمت برق پالایشگاه، در تمام امور تعمیراتی پالایشگاه من آگاهی داشتم و کار کرده‌ام - رضا کمانگر: سیستم قرارداد در ابتدا چگونه بود، یا چگونه قرارداد کار می بستید، چه زمانی بستن قرارداد کار به صورت قانون درآمد؟

قشقای: قبل از شروع جنگ جهانی دوم قراردادها بصورت بیمه‌های اجتماعی بود و دیگر آن موقع شرکت نفت بعد از اینکه پروژه‌های هر کاری که به پایان میرسید، کارگر نیز بدون هیچ پاداشی اخراج می‌شد. اما بعد از جنگ دوم جهانی که نیروی اشغالگر بیرون رفته بود، بیمه‌های اجتماعی از طرف دولت ابلاغ گردید، وزارت کار تشکیل شد، بطوری که دیگر راحت نمی‌توانستند کارگران را اخراج کنند فکر میکنم این از سال ۱۳۴۵ الی ۱۳۵۶ بود.

رضا کمانگر: وسایل ایمنی، از قبیل دوا، دکتر و لباس کار و کفش در شرکت نفت برای کارگران چگونه بود؟

قشقای: در ابتدا از لباس کار و غیره خبری نبود بعد یواش یواش اعتصابات و اعتراضات راه افتاد و همچنین ایجاد تشکیلات کارگری حزب توده راه اندازی شد که شرکت تقبل کرد، لباس کار و کفش و یک درمانگاه در داخل شرکت برای کارگران دایر کند و دایر گردید.

رضا کمانگر : آیا دولت و یا شرکت نفت سالانه گزارشی در مورد سوانح کار انتشار می داد؟

قشقای: نه اصلا از این خبر ها نبود! نه شرکت نفت و نه دولت آن موقع چیزی در مورد سوانح ناشی از کار منتشر نمی کردند ! اگر آماري هم از حوادث کار جمع آوری می کردند فقط برای رئیس و روسهای خودشان بود و چیزی به دست ما کارگران و یا مردم عادی نمی افتاد.

رضا کمانگر: اگر کسانی در جریان کار بر اثر سانحه ای صدمه می دیدند و یا مسموم و فلج می شدند، شرکت نفت و دولت مسئولیتی در قبال صدمه دیدگان داشت، جبران خسارت چگونه بود؟

قشقای: آن موقع که هنوز بیمه های اجتماعی برقرار نشده بود، شرکت می آمد فرد صدمه دیده را درمان می کرد و بعد از اینکه خوب می شد شرکت آنها را اخراج می کرد. اما بعدش که بیمه های اجتماعی قانونی شده بود، انوقت دیگر بیمه های

قشقای: آن موقع هنوز مشخص نبود حکومتی که از طرف انقلاب می آید یک حکومت اسلامی است. همه ایده شان این بود بخصوص کارگران که سیاسی بودند و روشنتر بودند از سایر استانهای ایران که یک حکومت بیاید که تمام این ناراحتیهای که قبلا داشتن جبران شود هنوز مشخص نبود یک حکومت بیاید که اینطور باشد بعدش برگردد یک چیزهای که کارگر اصلا نمی خواستند.

رضا کمانگر: یعنی بطور مشخص خودشان به عنوان کارگر آلترناتیو مستقلی نداشتند؟

قشقای: نه امیدوار بودند انقلاب بیاید به خواسته های مردم رسیدگی کند. مردم در رفاه باشند بیشتر برای جامعه فعالیت می کردند حکومت که بوجود می آید باید نماینده تمام اقشار مردم باشد. مجلس که بوجود می آید از تمام قشر ها باشد آنها بتوانند کشور را درست مثل کشورهای آزاد دنیا بالا بیاورند هدف کارگران همین بود که نماینده داشته باشند در آنجا بتوانند خواسته های خودشان را مطرح بکنند دفاع بکنند برای استقلال کشورشان هدف کارگران همین بود متأسفانه نشد.

رضا کمانگر: کارگران ایران یکی از شکلهای تجمع شان اتکا به مجمع عمومی بود همان طور که شما هم در بحثهای تان اشاره نمودید آکسیون یا متینگ داشتید یعنی هم کارگران شرکت داشتن اگر پلیس می آمد دیگر نمی توانستند

رضا کمانگر: می‌خواستم در رابطه با حرکت‌های قبل از انقلاب صحبت بکنید آیا حرکتها شکل سازماندهیش از بیرون بود یا اینکه خود کارگران حرکت مستقلی را شروع کرده بودند؟

قشقایی: کارگران آن موقع ها خود جوش بودند و مستقل حرکت می کردند بخاطر اینکه مردم داشتن حرکت می‌کردن خود کارگران هم می‌خواستن پشتیبانی سایر مردم شهر باشند که این حرکت بوجود آمد و خودشان با مردم هماهنگ نمودن. اما هدفشان این نبود که حکومت اسلامی بوجود بیاید کارگران قبل از ملی شدن صنعت نفت با مسایل سیاسی آشنایی داشتند هدف این بود که دولت آزاد بوجود بیاید که مردم مثل سایر کشورها آزاد باشند و آنها همبستگی داشته باشند هدف این نبود مذهبی باشند یا زیرتاثیر غرب یا شرق بروند. چون مردم در گذشته طرف اینها رفته بودند و همه را امتحان کرده بودند مردم می‌خواستند از طرف هیچ دولتی استنمار نشوند می‌خواستند یک حکومت دمکراسی یا سوسیالیستی واقعی بیاید که به درد مردم رسیدگی نمایند و به آنها جواب مثبت بدهند.

رضا کمانگر: خود کارگران برای این حکومت دموکراسی یا سوسیالیستی واقعی چه نقش داشتند؟ آیا کتباً برنامه ای را داشتند در جامعه یا خیر؟ آلترناتیو خود کارگران این بود که نه حکومت اسلامی نه حکومت شرقی نه حکومت غربی نمی‌خواستند آیا این آلترناتیو کارگران بطور مشخص چه بود و بطور کتبی این خواستها را داشتن که بگویند خواست ما این است؟

اجتماعی خسارتش را تقبل می کرد، به هر حال قانون کار مبلغ ناچیزی را برایشان در نظر می گرفت و فرد صدمه دیده از حقوق ناچیزی برخوردار می شد.

رضا کمانگر: ملی شدن نفت نقطه مهمی در تاریخ ایران به حساب می آید، به نظر شما چه تاثیرات مهمی در زندگی کارگران نفت بوجود آورد؟

قشقایی: ملی شدن نفت برای کارگران فقط یک حادثه خوش ایند بود، اما به آن صورتی که ازش استفاده بشود و حقوق کارگران افزایش و یا تامین بشود چیزی دستگیر کارگران نفت نشد.

رضا کمانگر: اولین تشکلی که شما از آن اطلاع پیدا کردید چگونه و چه زمانی تشکیل و یا بوجود آمد آیا اسم مشخصی داشت؟

قشقایی: من فقط از نقش حزب توده خبر دارم که قبلاً عرض کردم آنهم سال ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ بود و این اولین تشکیلاتی بود که کارگران به آن علاقمند شدند و تشکیل شد.

رضا کمانگر: جدا از حزب توده آیا تشکلهایی مانند سندیکا و یا اتحادیه که خارج از مدار حزب توده باشد وجود داشت؟

قشقای: سندیکاهاى مختلفی وجود داشت، یعنی هر بخش و صنفى سندیکا داشت، اما من فکر می کنم همه تشکلهای کارگری آن زمان زیر نفوذ حزب توده یعنی حزب توده رئیس شان بود.

رضا کمانگر: اولین تجربه سازمانی کارگران نفت چگونه بود، یعنی چگونه مثلاً حزب توده تبلیغ می کرد کارگران بیاید داخل سندیکا و یا اتحادیه و یا به حزب توده ملحق شوید؟

قشقای: فشار روی زندگی کارگران روز به روز افزایش می یافت، جنگ دوم جهانی اثرات مخربی بر زندگی انسانها گذاشته بود، مردم از وضع موجود دل خوشی نداشتند، تشکیلات های کارگری دیگری هم که مستقل باشند وجود نداشت، حزب توده برای همه کار و نان را مطرح می کرد، می گفت کارگران باید در رفاه باشند. خوب این شعار ها و تبلیغاتی که می کرد در میان کارگران جذابیت پیدا می کرد و کارگران هم دلشان به آن وعده وعیدهایی که می دادند خوش بود و به دنبالشان می رفتند.

رضا کمانگر: چه تعداد از کارگران نفت عضو این تشکیلات ها بودند؟

قشقای: در اوایل میتوانم بگویم همه کارگران و به اضافه تعدادی از کارمندان ایرانی عضو بودند.

قشقای: همان اوایل زمزمه شده بود که انقلاب شروع بشود کارگران در آبادان خودشان را یک قدرت سیاسی حساب می کردند همین بود که دستگاه روحانیت یعنی همان عوامل خمینی سینما رکس آبادان را آتش زدند که در آن حدوداً ۴۰۰ الی ۵۰۰ نفر کشته شدند. یواش یواش کارگران به صحنه های انقلاب پیوستند و هدف در آن موقع ان نبود حکومتی بیاید که اسلامی باشد هدف این بود که حکومتی بیاید که به خواسته های مردم جواب مثبت بدهد. این بود که کارگران هم به جامعه ملحق شدند. همانا که از کشاورز بگویم از معلم بگویم از دانش آموز بگویم و خلاصه همه مردم هدفشان این بود که حکومتی بیاید که مردم بتوانند حرف خودشان را بزنند مردم به آزادی برسند این بود که کارگران با مردم ایران همکاری کردند برای به ثمر رساندن این خواسته ها.

رضا کمانگر: آیا کارگران نفت بطور مشخص در جریان انقلاب ۵۷ خواسته های مشخصی را داشتند؟

قشقای: خواست کارگران نفت هم همین خواست مردم بود که حکومت سلطنتی از بین برود و به خواسته های مردم رسیدگی بشود. سندیکا بوجود بیاید رفاه اجتماعی بوجود بیاید از این اوضاع دیکتاتور بازی بیرون بیایم. هدف انقلاب و یا خواسته مردم این نبود که حکومت اسلامی بیاید مثل همین حالا که کسی نمیتواند حرف بزند یعنی در واقع وقتی که حسابش را می کنیم حالا از زمان قبل بدتر شده است.

رضا کمانگر: آنکه اشاره کردید چقدر نزدیک به حرکت اول ماه مه بود و یا اینکه این جداگانه بود؟

قشقای: نه جداگانه بود ماه مه هم بود آن وقت که حزب توده تشکیل شد اوایلش خوب بود از قوانین کار طرفداری می‌کرد مردم که دنبالش افتادن به دو دلیل بود ۱- مردم از قانون انگلیس ها که در آنجا حکومت می‌کردن خسته شده بودن ۲- کارگران می‌خواستند به حق و حقوق خودشان برسند این دو دلیل بود که حزب توده در همان اوایل یک مقدار رشد کرد و بعدا صنعت نفت ملی شد حزب توده هم یک راه انحرافی را گرفته بود کارگران از حزب توده دوری کردن و بیشتر مسائل دکتر مصدق را می‌پسندیدند.

رضا کمانگر: برگردیم به مرحله‌ای دیگر آن این است زمانی که زمزمه انقلاب ۱۳۵۷ پیش آمد بطور مشخص تیر آخر را کارگران شرکت نفت رها کردند و آن در واقع این بود تا زمانی که کارگران شیرهای شرکت نفت را نه‌بستن قدرت ارتش شاه برقرار بود و به سرکوب خودش ادامه داد تا آنجا که به خارجها بر می‌گردد تحلیل شان این نبود که انقلاب در ایران رخ می‌دهد ولی که کارگران شرکت نفت شیرهای نفت را بستن معلوم شد که دیگر دولت و ارتش قدرتی ندارد اگر امکان دارد در رابطه این حرکت یک مقدار برایمان توضیح بدهید؟

رضا کمانگر: آیا کارگران هندی نیز در این تشکلهای عضو و یا حضور داشتند؟

قشقای: خیر آن زمان که حزب توده فعال شده بود، کارگران هندی رفته بودند.

رضاکمانگر: در اولین مبارزه کارگران که خود شما در آن فعال بودید، خواستهای کارگران چه بود؟

قشقای: اولین خواست ما افزایش دستمزد بود که به مدت ۱۵ روز اعتصاب کردیم، تاریخ آن دقیق یادم نیست. بعد از ۱۵ روز کارگران نماینده انتخاب کردند، با کارفرما و وزارت کار مذاکره کردند، تأثیرات این اعتصاب توانست مقداری حقوق ها را افزایش دهد ابعاد این اعتصاب طوری بود که کلیه کارگران یعنی از تعمیر کاران تا کارگران روز مزد، همه به اعتصاب پیوسته بودند. کارگران شیفت بعدازظهر هم تهدید کردند در صورتی که کارفرما به خواسته ها جواب مثبت ندهند به اعتصاب می‌پیوندند و در آن صورت کلیه شیرهای نفت بسته می‌شد به همین خاطر کارفرما مجبور گردید به خواست کارگران تن در دهد، یعنی ۱۰ درصد افزایش دستمزد را قبول کند و همچنین روزهای اعتصاب را هم پرداخت کند.

رضا کمانگر: در زمان این اعتصاب، بطور کلی سیستم اداره اعتصاب چگونه بود؟

قشقای: سیستم اداره اعتصاب ما، با میتینگهایی که دسته جمعی در محلی که قبلاً اعلام شده بود انجام می گرفت و همه معلومات را از قبیل سخنرانی، اطلاعیه، نظرخواهی، مذاکره و آگاهی دادن و غیره صورت می گرفت.

رضا کمانگر: آیا اعتصاب از طرف کمیته‌ای رهبری می شد؟

قشقای: بله کمیته‌ای از طرف کارگران که در آن افرادی از حزب توده بودند تشکیل شد که اعتصاب را رهبری میکردند.

رضا کمانگر: آیا افراد این کمیته از طرف کارگران انتخاب می شد یا از طرف حزب توده؟

قشقای: این افراد از طرف حزب توده معرفی شده بودند و از آنجا که کارگران هم عضو حزب بودند مشکلی پیش نمی آمد. ما کارگران در آن زمان در حزب توده نماینده داشتیم.

رضا کمانگر: آیا در جریان اعتصاب رای گیری نمی شد که چه کسی بعنوان نماینده اعتصاب در کمیته اعتصاب عضو بشود؟

قشقای: چرا، نماینده از طرف خود کارگران انتخاب می شد و کارگران کسی را انتخاب می کردند که با مسائل کارگری، قوانین کار، برنامه های بین‌المللی، آشنائی و اطلاعات

سیاست خارجی را پیش ببرند. یک برنامه دیگر که خوب یادم هست جلو باشگاه ایران سخنرانی و متینگ داشتیم، از جلو باشگاه ایران یک جایی بود که ماشینها می رفتن به طرف شمال آبادان در کوی کارمندان شرکت نفت که محل اقامت خارجیها بود. یک خانواده انگلیسی بود که داشتیم رد می شدیم جلو آنها را گرفتند و ماشینشان را خورد کردند و آتش زدن و خانواده را اذیت و اذار کردند این کارها باعث بد نامی می شد. این حرکت را حزب توده ترتیب داده بود.

رضا کمانگر: شما به عنوان یک کارگر چه مدت سازمانی فعال حزب توده بودید؟

قشقای: من فعالیت آنچنانی در حزب توده نداشتم و یک نفر عادی بودم مثلاً در سندیکاها اعلامیه پخش می کردم. به این عنوان که کاره ای باشم در حزب نبودم چون سواد م به آنجا نمی رسید. من در سن جوانی بودم که حدوداً ۵ الی ۶ سال طول کشید و بعداً حزب توده منحل شد و کارگران فهمیدند که حزب توده دارد یک راه انحرافی و خلاف می رود دیگر اصلاً دنبالش نرفتند در حزب توده بعداً یک شاخه درست شد که عوامل انگلیسی در آن نفوذ داشتن بیشتر مردم از آنها دور شدن یک تعداد افراد از خود افراد حزب توده درست شد که به ضد خود توده فعالیت می کرد که به آنها می گفتن حزب توده انگلیسی اینها باعث شد که کارگران کلاً حزب توده را رها کردند.

شرکت نفت آن زمان که یک قدرت بود حزبی را بوجود آورد به اسم حزب عشایر سعادت که همان شیخ های عرب اطراف آبادان را دعوت کرده بود که در مقابل کارگران قرار بگیرند و نگذارند که کارگران سخنرانی و تشکیلاتی داشته باشند و به آنها می گفتن که کارگران می خواهند کمونیست بشوند همان زمان بود که قدرت حزب توده رشد کرده بود و نفوذ خوبی در بین کارگران داشت و همان زمان بود که سندیکاها تشکیل شد ولی خوب رسمی نبود و در آن زمان در گیری بزرگی داشتیم با حزب عشایر سعادت حتی تیراندازی شد. افراد حزب توده خبر آورده بودن که عشایر از طرف عراق به آنها اسلحه رسیده و می خواستن به متینگ کارگران حمله کنند اما قبل از اینکه آنها حمله بکنند کارگران حمله کردند و چند نفر از آنها کشته شد. این در گیری بزرگی بود که در آن زمان پیش آمد در این ماجرا ۲۰ الی ۳۰ هزار کارگر حضور داشتند وقتی می رسیدیم به آنها این کارگران که اول رسیده بودن کار را تمام کرده بودند دیگر چیزی نبود که ما انجام بدهیم. یادم هست راهپیمایی کردیم از طرف آبادان بطرف احمد آباد توی خیابان احمد آباد که حدوداً ۳۰ هزار کارگر بودیم رفتیم به جای رسیدیم به نام باغ حسین گزی، حسین گزی هم یک فئودال بزرگ و گردن کلفت در منطقه بود. مردم به خانه این فئودال حمله کردند و هر چه داشت بر داشتند و بردند البته این درست نبود بعضی کارها بود که اصلاً حزب توده سازماندهی نکرده بود. عواملی بودند تلاش می کردند این راه را به انحراف بکشانند و کاری می کردند که دولت نگذارد که کارگران سندیکا داشته باشند. عواملی هم بودن که دست خارجی در آن بود که

میداشت و همچنین به لحاظ سیاسی هم این مهم بود که فرد روشن باشد.

رضا کمانگر: در ۱۵ روز اعتصاب چند نفر نماینده انتخاب کردید و آیا در تمام مدت اعتصاب فقط آن افراد ثابت بودند؟

قشقایی: کارگران ۱۰ الی ۱۵ نفر نماینده انتخاب کردند، در طول اعتصاب این افراد ثابت بودند و همین افراد هم با کارفرما مذاکره و گفتگو می کردند.

رضا کمانگر: آیا نتایج مذاکرات نمایندگان کارگران با کارفرما در مجمع عمومی کارگران، طرح را ابلاغ می کردند یا توسط اطلاعیه به اطلاع کارگران و مردم می رساندند؟

قشقایی: نمایندگان هم اطلاعیه می دادند و هم در میتینگهایی که می گرفتیم نتایج مذاکرات و گفتگو های خود را با کارفرما در پشت بلندگو به کارگران اعلام می کردند.

رضا کمانگر: آیا محل اعتصاب همان محل کار بود یا کارگران به خانه هایشان رفته بودند؟

قشقایی: اعتصاب در محیط کارخانه نبود، بلکه جای آن را در بیرون از محیط کارخانه تعیین کرده بودند و در آنجا جمع می شدیم، مسائل و برنامه های اعتصاب آنجا مطرح و اجرا می شد. گاهی پلیس به محل اعتصابیون حمله می کرد، زدو خورد

پیش می آمد، کارگران شعارهایی می دادند که به نفع پلیس نبود، پلیس عکس العمل نشان می داد، تیراندازی می کرد، گاه ارتش هم دخالت میکرد و تانکها را برای محاصره کارگران حرکت میداد، میتینگ های کارگران را به هم می زدند، کشته و زخمی شدن کارگران خیلی زیاد بود.

رضا کمانگر: چه عواملی باعث شده بود که کارگران در محیط کار دست به اعتصاب زنند و جای آن را در بیرون از شرکت نفت تعیین کنند؟

قشقایی: پالایشگاه طوری بود که چهار طرف آن سیم خاردار زده بودند، دروازه های مخصوصی در شمال و جنوب داشت، کارگران فقط از این دروازه ها می توانستند بیرون بروند وقتی که در ها بسته می شد دیگر هیچ کسی نمیتوانست بیرون برود و یا داخل بیاید، در داخل پالایشگاه به حدی سر و صدا زیاد بود که کسی نمیتوانست اعتصاب راه بیندازد، فقط می بایستی محیط های مخصوصی در بیرون برای محل اعتصاب تعیین کنید که بتوانید ۳۰ هزار کارگر را جمع کنید، در محل پالایشگاه اصلاً امکانپذیر نبود، قسمتها اینقدر پخش و پراکنده بودند اصلاً نمیدانستی این ۳۰ هزار کارگر در کجا جایی گرفته اند، در گروه های چند نفره در قسمت های متعدد پخش و پراکنده می شدند، خلاصه بهتر بود که در جایی بیرون از محل شرکت جمع می شدیم، راحت تر به اطلاعات و معلومات دسترسی پیدا می کردیم، امکان اجرایی برنامه ها هم آسانتر بود، گاه ما راهپیمایی می کردیم، شعار علیه دولت و شرکت

قشقایی: بله، آن اوایل که گفتم سندیکا تشکیل شد همه ما کارگران عضو سندیکا شدیم، سندیکاهای ما متفاوت بود، هر قسمت برای خودش سندیکا داشت مثلاً گروه جوشکارها، گروه فیلترها، گروه بناها، ۷۰ یا ۸۰ درصد از کارگران عضو بودند ولی رسمی نبود، این تشکیلات بیشتر از یک یا دو ماه طول نکشید که درست شد و بعداً در مدت کوتاهی بر چیده شد. کارگران مبلغ ناچیزی هم به سندیکا می پرداختند و هزینه کرایه سالن و محل تجمع کارگران از این راه تأمین می شد.

رضا کمانگر: قبل از قیام ۵۷ جشن اول ماه مه بیشتر بصورت مخفیانه برگزار می شد، گویا احزابی بودند که هم مخالف رژیم سلطنتی بودند و هم مخالف حزب توده، که این حزب ها مراسم را برگزار می کردند و حزب توده به آنها حمله کرده و باعث درگیری می شد شما تا چه حد از این مسائل خبر دارید؟

قشقایی: درگیری حزب توده با احزاب دیگر در زمان دکتر مصدق شروع شد یادم هست احزاب دیگر با ایده حزب توده مخالف بودن و کارگران نیز بعداً فهمیدن حزب توده راه ایده های کمونیستی شوروی را به مردم ارائه می دهد راه به طرف شوروی دارد می رود از این حزب کناره گیری نمودن این تقریباً مشخص شده بود بین احزاب مختلف هر موقع حزب توده برنامه ای ترتیب می داد برای سخنرانی از طرف احزاب دیگر ایجاد تشنج می شد که سخنرانی را به هم بزنند بزرگترین برخورد حزب توده با احزاب دیگر در زمانی بود که هنوز شرکت نفت ملی نشده بود ولی حزب توده داشت رشد می کرد

قشقای: بله، در پایان قطعنامه‌ای صادر می‌شد راجع به وضعیت کشور و وضعیت کارگران و بهبود زندگیشان، بهبود قانون اجتماعی. همچنین قطعنامه‌هایی در مورد ارتباط نمایندگان کارگران با کارفرماها، افزایش حقوق کارگران، بهبود وضع خانواده‌های کارگران، مسئله بهداشت، کم کردن ساعت کار، البته ساعت کار کارگران در واقع ۸ ساعت بود اما راه طولانی بود و در واقع جمعا ۱۳ الی ۱۴ ساعت وقت صرف میشد و کارگران می‌خواستند مسیر طولانی خانه تا سر کارشان جزو ساعت کار حساب شود.

رضا کمانگر: آیا کارگران در این مراسمها هیچگونه اتحادیه یا سندیکایی تشکیل می‌دانند که تا اول ماه مه سال آینده از حقوق آنها دفاع نماید؟

قشقای: بله، برنامه‌های بود که آزادی تشکیل سندیکا به کارگران داده شود که هرگز این اجازه را ندادند و در تمام متینگها این خواست وجود داشت که آزادی داده شود تا اینکه کارگران یک سندیکای واقعی کارگری و قانونی برای خودشان درست کنند تا از حقوق کارگران دفاع نماید. در تمام متینگها و قطعنامه‌ها یکی از اصولی ترین خواسته‌های کارگری ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری بود که هیچ وقت به سرانجام نرسید.

سوال: آیا شما هیچ وقت عضو سندیکا یا اتحادیه‌ای بوده اید؟

نفت می‌دادیم، اعتراض می‌کردیم که چرا به خواسته‌های ما جواب مثبت نمی‌دهند، از مردم تقاضای حمایت می‌کردیم. بعضی مواقع در جریان اعتصاب و تظاهرات عوامل شرکت و انگلیسی‌ها که به درون کارگران رخنه کرده بودند شعارهای زشت و ناپسند می‌دادند که باعث درگیری و پراکندگی کارگران می‌شد.

رضا کمانگر: دخالت خانواده‌های کارگران در این اعتصاب چگونه بود، منظورم این است آیا خانواده‌ها در اعتصاب شرکت میکردند؟

قشقای: نه زیاد، بعضی از خانواده‌ها خودشان می‌آمدند و کمک زیادی میکردند، در اعتصاب شرکت میکردند و حتی سخنرانی‌های خوبی میکردند، تشویق به ادامه اعتصاب میکردند، پشتیبانی میکردند و زنان روشنفکر نیز بودند که سر میزدند تشویق و پشتیبانی میکردند.

رضا کمانگر: آیا اسم زنان روشنفکری که جزو خانواده‌های کارگران بودند و در اعتصاب شرکت می‌کردند را به خاطر دارید؟

قشقای: من اسمهایشان را به یاد ندارم، ولی زنان و مردان زیادی بودند که در جریان اعتصاب کفن‌های سفید پوشیده بودند و سخنرانی می‌کردند و در کلیه برنامه‌ها و حرکتها پیش قدم بودند.

رضا کمانگر: آیا ابتکاراتی همچون برگزاری تظاهرات در جریان اعتصاب رایج بوده بخصوص وقتی که نمایندگان ناموفق از مذاکرات بر می گشتند؟

قشقای: بله، وقتی نمایندگان ناموفق از مذاکرات بیرون می آمدند، میتینگ می گذاشتند، اطلاعیه صادر می کردند، ما هم برای تشدید فشار برای تحمیل کردن خواسته هایمان و تهدید اینکه بخشهای دیگر شرکت در خوزستان را به اعتصاب می کشیم، شیر های نفت را می بندیم و غیره دست به تظاهرات می زدیم.

رضا کمانگر: آیا تظاهرات به داخل شهر هم کشیده می شد؟

قشقای: تظاهرات ابتدا در محل اعتصاب و در ادامه میتینگ شروع می شد که به داخل شهر می آمدیم، شعار میدادیم، پلاکارت در دست می گرفتیم و از مردم تقاضای حمایت می کردیم.

رضا کمانگر: عکس العمل بخشهای دیگر کارگری و مردم در شهر چگونه بود؟

قشقای: مردم بطور کلی و بخشهای دیگر کارگری با ما موافق بودند، حتی حمایت علنی می کردند، اما متأسفانه شرکت نفت و دولت ، طوری علیه ما تبلیغ می کردند که گویا ما اخلال گر

قشقای: یک روز در یکی از میدانها که قبلاً قبرستان بود و به اصطلاح میدان فوتبال شده بود کارگران در آنجا جمع شده بودند و به سخنرانی گوش می دادند ، ارتش به کارگران حمله کرد، در نتیجه یکی از تانکهای ارتش هجوم آورد و یکی از کارگران پایش زیر تانک رفت مردم همه متفرق شدند دیگر معلوم نشد که این کارگر را کجا بردند و چه بر سرش آوردند و ما بعدها هیچ گونه اطلاعی از خود کارگر و خانواده اش پیدا نکردیم چون واقعاً آن موقع حزب توده رسمی نبود و کسی نمی توانست علناً خودش را معرفی کند.

رضا کمانگر: خاطر ای که تعریف کردید قبل از ملی شدن نفت بود اما بعد از ملی شدن نفت اوضاع چگونه بود؟

قشقای: بعد از ملی شدن نفت دیگر برنامه ها تقریباً به این صورت نبود که ارتش حمله بکند البته این اوایل بود ولی بعداً یک فرمانده ارتش به نام سرتیپ کمال به آنجا منتقل شد که به سرباز ها دستور داده بود به کارگران حمله نکنند این در زمانی بود که مصدق سرکار آمده بود، جریان ملی شدن نفت دیگر باعث شد که کارگران اطمینان پیدا کنند در مراسم مشکلی برایشان پیش نیاید.

رضا کمانگر: خواسته های کارگری در آن مراسمها چه بود، آیا در پایان قطعنامه ای صادر می شد؟

قشقای: جلو مدرسه رازی ما جمع می‌شدیم یک محوطه‌ای بود و یا دعوت برای سخنرانی جلو باشگاه ایران بود از آنجا جمع می‌شدند، در نقاط مختلف پرچم در دست داشتند و به سخنرانیها گوش می‌دادند، در رابطه با جریانات روز اول ماه مه با همدیگر بحث می‌کردند و کسی در آن روز سر کار نمی‌رفت.

رضا کمانگر: دلیلش چه بود که در محل کار مراسم اول ماه مه را برگزار نمی‌کردید؟

قشقای: چون آن روز کسی سر کار نبود، در نتیجه در محل کار مراسم را برگزار نمی‌کردند.

رضا کمانگر: آیا در آن زمان در حین برگزاری مراسم اول ماه مه هیچ وقت مورد حمله پلیس قرار گرفتید؟

قشقای: بله، قبل از ملی شدن نفت سخنرانیها علیه حکومت سلطنتی بود در جشنهای اول ماه مه و در نتیجه تشنج ایجاد می‌شد و تیر اندازی می‌کردند و ارتش می‌آمد اطراف جمعیت را محاصر می‌کردند و بعضی وقتها کارگران علیه حکومت شعار می‌دادند و این برای دولت اصلاً خوشایند نبود.

رضا کمانگر: آیا از جریان این حملات خاطره‌ای به یاد دارید که بازگو کنید؟

هستیم و می‌خواهیم کشور را به آشوب بکشیم، ارتش و پلیس را تحریک می‌کردند و به ما حمله می‌کردند، بیرحمی به خرج می‌دادند، سرکوب می‌کردند، در شهر حکومت نظامی اعلام می‌کردند و محیط زندگی مردم را نا امن می‌کردند، این باعث ترس و وحشت شده بود.

رضا کمانگر: جدا از حزب توده که قبلاً گفتید، حضور و نقش احزاب دیگر در این اعتصاب و اعتراض چگونه بود؟

قشقای: آن زمان که این اعتراضات را داشتیم احزاب دیگر تازه تشکیل می‌شدند، یا تشکیل شده بودند، یعنی در همان اواخر قضایای شرکت نفت بود، مانند حزب زحمتکشان، جبهه ملی که در داخل شهر دفتر و روزنامه داشتند، اما در جریان اعتصاب نقش آنچنانی نداشتند.

رضا کمانگر: موضع‌گیری این احزاب در رابطه با اعتصاب کارگران نفت چگونه بود؟

قشقای: این احزاب نیز از اعتصاب ما حمایت می‌کردند و گاهی همکاری هم می‌کردند. در زمان ملی شدن نفت، آنها با حزب توده به مخالفت برخاستند، علتش هم این بود که حزب توده طرفدار این بود که امتیاز نفت شمال را به روسیه بدهند آنها با این سیاست حزب توده مخالف بودند این قضیه باعث شد که در حرکت‌های بعدی از ما حمایت نکنند مناسبات به جنگ تبلیغاتی علیه یکدیگر تبدیل شد.

رضا کمانگر: میزان استقبال کارگران از حزب زحمتکشان یا از جبهه ملی در تفاوت با حزب توده و یا توازن قوا بین این احزاب که در شرکت نفت حضور داشتند چگونه بود؟

قشقای: کارگران بعدها تماماً از حزب توده کناره گیری کردند خود حزب توده دچار انشعاب شده بود، تعدادی از کارگران به حزب زحمتکشان و جبهه ملی و احزاب های دیگر پیوسته بودند. اعتراضات و حرکت های بعدی توسط احزابی هدایت می شد که تأثیراتی در ملی شدن نفت داشتند.

رضا کمانگر: اساس اختلاف احزاب دیگر با حزب توده که باعث شده بود توده ای ها منزوی شوند چی بود؟

قشقای: قبلاً گفتم حزب توده از شوروی طرفداری می کرد، می گفت ما باید در ایران توازن قوا ، بین غرب و شرق بوجود بیاوریم، این توازن هم ، چنین بوجود میاید، چون غرب امتیاز نفت جنوب را دارد، امتیاز نفت شمال را هم به شوروی بدهیم. حزب توده مدافع این سیاست بود، یعنی همه چیز از زاویه منافع شوروی احزاب ملی با این سیاست مخالف بودند، آنها می گفتند امتیاز دادن به این و آن معنی ندارد، نمی شود در حالی که ما غرب را بیرون می کنیم به شرق بگوییم بفرما ، در ثانی از دادن امتیاز نفت شمال به شوروی چه چیزی گیر ما می آید، این اساس اختلاف احزاب دیگر با حزب توده بود.

قشقای: من یادم نیست ولی خوب ما شرکت می کردیم گروه های مختلفی که تشکیل شده بود از احزاب آن موقع سندیکا، توده ای آزاد نبود ولی به عنوان جشن کارگری که رسمی بود جاهای برای جشن ترتیب می دادن سخنرانی می شد از جریان اول ماه مه گفته می شد و کارگران از اول ماه مه مطلع بودن اطلاعیه پخش می شود و به مردم آگاهی می دادن که چگونه کارگران در آمریکا کشته شدن و یا چگونه اول ماه مه اعلام شد و به یاد آن روز همه کارگران جشن می گرفتند.

رضا کمانگر: آیا خاطره ای از آن موقع به یاد دارید؟

قشقای: نه یادم نیست ، فاصله آن زمان با من خیلی دور و دراز است، ما می رفتیم توی این جشنها و گوش می دادیم به سخنرانیها ، چون جمعیت به اندازه کافی بود همه هم علاقه داشتن روز کارگر بود همه آن روز را دوست داشتند، پرچم در دست داشتیم محل این جشنها در آن اوایل در میدانهای شهر بود یکی میدان مدرسه رازی بود دیگری ناحیه ای بود در کنار دبیرستان رازی آبادان، آنجا یک محوطه ای بود بین مدرسه رازی و شهر آبادان، این برنامه ها در آن اواخر که نفت می خواست ملی شود و بعد از ملی شدن شرکت نفت به شیوه ای بهتر ادامه داشت.

رضا کمانگر: اگر امکان دارد کمی در مورد مراسمهای جلو مدرسه رازی برائمان توضیح بیشتری بدهید؟

درست شدن احزاب سیاسی در ایران جشن اول ماه مه وجود نداشت.

رضا کمانگر: آیا نظر شما این است که با پدید آمدن حزب توده جشن اول ماه مه نیز در ایران شروع شد؟

قشقایی: حزب توده و احزاب های سیاسی دیگر و جریان ملی شدن نفت که بوجود آمدند دیگر ماهیت اول ماه مه که جشن بین‌المللی بود روشن شد و قانونی شد و هم اکنون نیز تعطیل است.

رضا کمانگر: وقتی که خمینی به ایران برگشت گفت همه روز مال خداست و خدا هم کارگر است روز کارگر مفهومی ندارد و می‌خواستند این روز را یک بلایی به سرش بیاورند که اصلاً مفهومی پیدا نکند می‌خواستم بپرسم بطور مشخص قبل از جمهوری اسلامی آیا به لحاظ قانونی یعنی همان قانون دولت، آیا این روز را به رسمیت شناخته بود و تعطیل رسمی اعلام کرده بود؟

قشقایی: بله تعطیل رسمی بودیم یعنی از طرف قانون و کسی کار نداشت، ما جشن می‌گرفتیم شیرینی پخش می‌کردیم و سخنرانیها بود و احزاب های دیگر نیز جشن می‌گرفتند.

رضا کمانگر: اگر امکان دارد چند خاطره از این جشنها که خودت در آن شرکت داشتید برایمان بیان نمایید؟

رضا کمانگر: مخالفت کارگران با حزب توده از چه زاویه‌ای بود؟

قشقایی: همین سیاست حزب توده بی‌تاثیر نبود که کارگران از حزب توده یواش یواش کناره گیری بکنند. بعدها کارگران اطلاع پیدا کردند که حزب توده یک حزب شدیداً وابسته به شوروی است، یعنی همه چیز این حزب را مسکو تعیین می کرد این حزب اعتمادش را در میان کارگران نفت از دست داد.

رضا کمانگر: حزب توده چرا و چگونه پایه‌های اجتماعی خود را در میان کارگران شرکت نفت از دست داد؟

قشقایی: قبلاً نیز گفتم، حزب توده ایران در زمانی تشکیل شد که جامعه ایران دستخوش تحولات ریشه‌ای شده بود، از طرفی به دلیل جنگ جهانی، ایران به یک نقطه استراتژیک رقابت امپریالیستها، یعنی از یک طرف انگلیس و آمریکا و از طرف دیگر شوروی، نمی‌خواستند امیدشان را نسبت به ایران از دست بدهند. تشکیل حزب توده یکی از نقشه‌عملهای شوروی برای گرفتن امتیاز و باز کردن جای پای در جامعه ایران بود. حزب توده از نوع خود و در زمان خود شعارهای رادیکالی که به نفع کارگران و زحمتکشان بود مطرح می کرد، این مسئله باعث شد که این حزب در میان کارگران و از جمله کارگران شرکت نفت پایگاه اجتماعی پیدا بکند، به خاطر این همیشه تا زمانی که این حزب از نظر سیاسی افشا نشده بود خطری برای

دولت و شرکت نفت محسوب میشد. حزب توده هیچ وقت در ایران از نظر قانونی، رسمیت نیافت و همیشه یک حزب مخفی و زیر زمینی بود. اما وابستگی شدید این حزب به منافع شوروی، زمینه رسوایی این حزب را در میان کارگران و مردم سریعاً آماده و فراهم کرد مثلاً شما در نظر بگیرید در شرایطی که انگلیس نفت ایران را همینطور مجاناً چپاول می کند و جنبشی در حال شکل گیری است که می خواهد انگلیسی ها را از ایران بیرون بکند، اما حزب توده در این شرایط که مردم از دخالت خارجیها متنفر بودند می خواهد جای پای شوروی را در ایران باز بکند. راستش من فکر می کنم در این شرایط مبارزه برای استقلال مهمتر از بدست آوردن مطالبات مانند کفش، دستکش، لباس ایمنی کار، کم کردن ساعت کار و افزایش دستمزد بود. اینها مهم هستند اما در آن زمان لازم بود که موضع سیاسی مان را در رابطه با استقلال نفت روشن میکردیم، حزب توده در این رابطه از نظر سیاسی باخته بود و جریانات ملیگرا دست بالا را داشتند.

رضا کمانگر: احزاب ملی گرا چگونه به خواسته ها و مطالبات کارگری مانند افزایش دستمزد و کم کردن ساعت کار و بیمه های اجتماعی برخورد می کردند؟

قشقایی: احزاب ملی گرا نیز طبق برنامه ها و آئین نامه هایی که داشتند، از حق و حقوق کارگری حرف می زدند، یا بهتر بگویم محترم می شمردند، آنها نیز امتیازاتی برای کارگران قائل بودند به خاطر همین بود که بعداً کارگران با احزاب ملی

قشقایی: ما در آن اواخر یعنی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۰ سندیکایی به آن صورت نداشتیم ولی سندیکاهای متعددی در کارخانجات دولتی که به کارگران امتیاز سندیکا را داده بودند کما اینکه صنفهای دیگر هم برای خودشان سندیکا درست کرده بودند، از قبیل کابارها، فروشنده ها، رستورانها که از حقوق خودشان دفاع کنند، کارگران بازنشسته نیز برای خودشان یک خانه های کارگر درست کرده بودند، خانه های کارگر برای بازنشسته ها بود که آنجا بروند که چندین خانه کارگر بود که بقیه مال کارخانجات دیگر بود که هر هفته می رفتند در آنجا جلسه می گذاشتند و مطالبات شان را می گفتند و آنها نیز به وزارت کار می گفتند.

رضا کمانگر: روز اول ماه مه که روز جهانی کارگران است، این روز در ایران مثل خیلی کشورهای دیگر آزاد نیست چه قبل از ملی شدن شرکت نفت و چه بعد از آن آزاد نبود و ممنوع می باشد، می خواستم بپرسم که این روز برای کارگران چقدر آشنا بود و چقدر تلاش می کردند که این روز را جشن بگیرند و اگر می گرفتند شکل های برگزاری جشن اول ماه مه در ایران چگونه بود؟

قشقایی: بعد از اینکه حزب توده و گروه های سیاسی در ایران تشکیل شد جشن اول ماه مه در ایران برقرار بود ما کارگران شرکت نفت کاملاً در آن روز جشن می گرفتیم و سخنرانی داشتیم واکسیون داشتیم اما قبل از ملی شدن صنعت نفت و

شرکت، ماهانه از حقوق کارگر قسط را بر می‌داشت اگر این خانه در موقع بازنشستگی کارگر، هنوز قسط آن تمام نشده بعداً کارگر زیر دست بیمه‌های اجتماعی می‌رفت، شرکت نفت به وزارت کار گزارش می‌داد که این شخص کارگر هنوز اینقدر از وامش مانده که تمام شود وزارت کار نیز با شخص صحبت می‌کرد که چند در صد را می‌توانیم از حقوق بازنشستگی شما کسر نمود و آن را به حساب شرکت نفت بریزیم تا اینکه وام تمام بشه و به این صورت وزارت کار و کارگر در این مورد به توافق می‌رسیدند.

رضا کمانگر: آیا در زمان بازنشستگی کارگران از حق دارو و دکتر می‌توانستند مثل زمانی که سرکار بودند استفاده نمایند؟

قشقای: بله، بیمه می‌شدیم و بیمه مکلف بود از این حقوق‌هایی که ۳۰ الی ۴۰ سال از کارگران بابت بیمه گرفته است، حق بازنشستگی کارگران طبق قانونی که خودشان تعیین کرده بودند، نمی‌دادم چند در صد حقوق را می‌دادند، از بیمه‌های اجتماعی درمانگاه که خودش ساخته بود استفاده می‌کردیم، ولی خوب کارگران از وضعیت درمانگاهها ناراضی بودند و رسیدگی نمی‌کردند و جالب نبودند.

رضا کمانگر: کارگرانی که در زمان کار عضو سندیکا بودند، آیا موقع بازنشستگی هیچ حق و حقوقی از سندیکا می‌گرفتن و یا آیا سندیکا در رابطه با زندگی کارگران بازنشسته دفاعیاتی می‌کرد یا خیر؟

گرا خصومتی نداشتند و بعضاً تعدادی از کارگران را هم به خود جلب کردند.

رضا کمانگر: یعنی احزاب ملی گرا، از زاویه مطالبات کارگری با حزب توده اختلافاتی نداشتند؟

قشقای: خیر تفاوت آنچنانی نداشتند، اگر هم داشتند چیزهای جزئی بود. اختلاف اساسی آنها بر سر امتیاز به دولت شوروی بود، آن زمان جنبش غرب زدگی ریشه‌ای و قوی بود، همچنان که جنبش استقلال طلبی ریشه‌ای و قوی بود. قطعاً این سیاست امتیاز دهی حزب توده به شوروی، زمینه حاشیه‌ای کردن حزب توده را فراهم کرد، چون مردم می‌خواستند روی پای خودشان بایستند، ۳۰ سال امتیاز نفت دهی به غرب کافی بود و مردم تجربه تلخی در این رابطه داشتند.

رضا کمانگر: جدا از احزاب ملی، نقش احزاب مذهبی در شرکت نفت چگونه بود، اصلاً کارگران شرکت نفت از وجود جریانات مذهبی خبر داشتند؟

قشقای: جریانات مذهبی در میان کارگران شرکت نفت نقشی نداشتند، در زمان ملی شدن نفت در تهران کاشانی که سردم دار مذهبیون بود با آقای مصدق همکاری می‌کرد جریانات مذهبی اگر چه شاید ۶۰ درصد کارگران مذهب اسلام را قبول داشتند، اما هیچ وقت در خوزستان نه نقشی داشتند و نه کاری هم انجام می‌دادند.

رضا کمانگر: میزان تعیین حقوق بازنشستگی چگونه بود؟

قشقای: قضایای: میزان تعیین حقوق بازنشستگی دو سال آخر مزایا و حقوقی که کارگر دریافت کرده بود را حساب می‌کردند ضرب در یک ماه و یا تقسیم بر یک ماه می‌کردند آن موقع مزایا را تعیین می‌کردند یعنی کل حقوق را ضرب در یک ماه یا تقسیم بر یک ماه می‌کردند، معادل این ۳۰ روز حقوق که بخش شده بود به کارگر می‌دادند و این قانون بازنشستگی برای مردان و زنان یکی بود چون زنان کارگر خیلی کم بودند.

رضا کمانگر: کارگران که شرکت نفت، مسکن به آنها واگذار کرده بود آیا به هنگام بازنشستگی باز می‌توانستند از این مسکن استفاده نمایند؟

قشقای: هیچ در اختیار کارگران قرار نمی‌دادند همه مسائل می‌رفت زیر دست بیمه‌های اجتماعی وزارت کار دیگر هیچ حق و حقوقی از شرکت نمی‌گرفتن.

رضا کمانگر: محله‌های مسکونی کارگری که شرکت نفت ایجاد کرده بود کارگرانی بودن که توانستند یک خانه مسکونی برای خود بخرند اینها چگونه بود؟

قشقای: کارگران شرکت نفت از نقاط مختلف ایران بودن مثلاً اصفهان، تهران، و...، شرکت نفت یک وامی می‌داد، وامی که می‌توانستند کارگران در شهر خودشان مسکن بخرند و

رضا کمانگر: پس بر اساس گفته‌های شما جریانات مذهبی هیچ پایه اجتماعی در میان کارگران شرکت نفت و مردم خوزستان نداشتند؟

قشقای: بله درست است، جریانات مذهبی هیچ پایه اجتماعی در میان کارگران خوزستان نداشتند.

رضا کمانگر: از وضعیت تشکل های زنان و یا از فعالیتهای زنان در آن دوران چه آگاهی دارید؟

قشقای: اصلاً ما تشکلی به نام تشکل زنان در آن دوران نداشتیم، ولی روزنامه زن و جهان زن داشتیم که هر دوی آنها توسط حزب توده منتشر می‌شد. حزب توده تعدادی فعال زن داشت اما فکر می‌کنم شمار آنها بسیار کم بود، شاید این ناشی از عدم رشت کافی جامعه و از طرفی تاثیر فرهنگ عقب مانده بود.

رضا کمانگر: مثلاً در روزنامه زن یا روزنامه جهان زن چه چیزی بطور مشخص منتشر می‌کردند؟

قشقای: روزنامه های زنان خط رسمی حزب توده را تبلیغ می‌کردند، از برابری زنان دفاع می‌کردند، می‌خواستند کارهای خانگی را میان مردان و زنان تقسیم بکنند، می‌خواستند زنان را بیدار بکنند، خواهان حق برابر بودند اما تا جایی که من خبر

۶۰ سالگی بازنشسته می‌شدید. ولی بعد از ملی شدن شرکت نفت هر کس ۳۰ سال سابقه کار داشت اگر ۵۰ سال هم بود می‌توانست بازنشسته شود کارگران زن در شرکت سابق، در سن ۵۵ سالگی بازنشسته می‌شدند و پیش از قانون کار هم بازنشستگی وجود نداشت هر کسی را اخراج می‌کردند دیگر حقوق و مزایایی نداشت اخراج می‌شد و می‌رفت شرکت. بعد از اینکه کنسلیسیون آمد و شرکت ملی شد، یک قانون دیگر می‌آمد که کارگر می‌توانست خودش را باز خرید نماید یعنی به تعداد سابقه که داشتید در برابر یکسال حقوق ۲ ماه را می‌دادند، مثلاً ۱۰ سال سابقه کار حقوق ۲۰ ماه را می‌دادند و از شرکت بیرون می‌رفت و دیگر بازنشستگی نداشت.

رضا کمانگر: سیستم باز خرید در شرکت چگونه بود آیا کارگر خودش می‌رفت یا اینکه اگر شرکت کارگر لازم نداشت باز خرید می‌کرد؟

قشقای: نه شرکت نمی‌توانست به کارگر بگوید برو بیرون بلکه شخص کارگر خودش داوطلبانه بیرون می‌رفت و باز خرید می‌کرد ولی از نظر قانون کار که بعداً این قانون تصویب شده بود آنها نمی‌توانستند هیچ کارگری را بیرون بکنند، شرکت این اجازه را نداشت کارگر را بیرون کند این را گذاشته بود در اختیار کسانی که دیگر نمی‌خواستند یا خسته شده بودند یا می‌خواستند یک کار بهتر را در بیرون انجام بدهند و بعد از ملی شدن نفت این قانون آمد.

دارم تشکلی بنام تشکل زنان وجود نداشت، زنان فعال به همراه مردان در حزب توده و در جریان مبارزات کارگران مشترکاً مبارزه را پیش می‌بردند.

رضا کمانگر: تفاوت دستمزد زنان با مردان چگونه بود؟

قشقای: دستمزد کارگران زن از کارگران مرد کمتر بود، کارگران زن رفتگر بودند، در بیمارستانها کار می‌کردند، در قسمت های لباسشویی و نظافتچی مشغول کار بودند دستمزد زنان از مردان کمتر بود اما بطور دقیق مقدارش را بیاد ندارم، ولی ساعت کار همه با هم یکسان بود.

رضا کمانگر: آیا زنان در موقع زایمان چه مدت مرخصی ویژه زایمان با حقوق داشتند؟

قشقای: دقیق نمی‌دانم یک ماه الی دو ماه مرخصی با حقوق کامل داشتند.

رضا کمانگر: در بخش صحبت‌های زندگی خودتان به این اشاره کرده که قبل از اینکه به مدرسه بروید در بخش تنیس که برای کارمندان انگلیسی کار می‌کردید زبان انگلیسی یاد گرفتید و بعداً هم به مدرسه رفتید، این زبان انگلیسی یاد گرفتن فقط شامل کار شما بود یا اینکه کارگران دیگر هم می‌بایستی یاد بگیرند؟

قشقای: یاد گرفتن زبان انگلیسی اجباری نبود ولی بیشتر مردم سعی می‌کردند یاد بگیرند تا آنجا که برایشان مقدور بود چه از طریق درس خواندن و چه از طرف ارتباط با کارمندان انگلیسی زبان، چون کارمندان انگلیسی زیاد بودند و لازم بود که آدم همه حرفهای شان را بفهمد و حرفهای خودش را به آنها بگوید ولی اجبار نبود، اما خوب هر که انگلیسی خوب بلد بود می‌توانست از حق و حقوق خودش و دیگران به خوبی دفاع کند. ولی هیچگونه حساسیتی به زبان انگلیسی نبود و مردم انگلیسی را مقدم بر فارسی می‌دانستند.

رضا کمانگر: آیا می‌شود تخمین زد که چند درصد از کارگران، چه قبل از ملی شدن و بعد از ملی شدن شرکت نفت زبان انگلیسی را یاد گرفته بودند؟

قشقای: من می‌توانم بگویم که ۵۰ یا ۶۰ درصد مردم آبادان زبان انگلیسی را تقریباً می‌توانستند یک مقداری حرف بزنند ولی ۳۰ یا ۴۰ درصد از مردم آبادان خوب می‌توانستند زبان انگلیسی صحبت بکنند و اطلاعات خوبی داشتند. مردم زبان انگلیسی را زبان مهمی می‌دانستند و لازم می‌دانستند که یاد بگیرند. بچه‌ها در خیابان خیلی چیزها را انگلیسی تلفظ می‌کردند.

رضا کمانگر: این کلاسهای انگلیسی آیا شامل کارگران زن نیز می‌شد و یا اینکه آیا زنان علاقمند بودند زبان انگلیسی یاد بگیرند؟

قشقای: آن موقع زنان مشغول کار نبودند یعنی در واقع در شرکت نفت استخدام نبودند و زیاد علاقمند نبودند به یادگیری زبان انگلیسی، ولی خوب زمانی که فرهنگ درست شد در مدرسه مقداری زبان انگلیسی به آنها یاد می‌دادند، ولی به زنانی که سن شان بالا بود دیگر یاد نمی‌دادند، کارگران زن که در قسمتهای مختلف شرکت بودند مثل بیمارستانها رختشویی‌ها و... به نظافت مشغول بودند سن و سال بالایی داشتند و در سطحی نبودند که جوان باشند.

رضا کمانگر: چطور شد که این قرار صادر شد که کارگر باید سواد داشته باشد؟

قشقای: نمی‌دانم دقیقاً در چه سالی بود ولی از طرف وزارت کار و فرهنگ تائید شده بود که کارگران نفت باید کاملاً سواد داشته باشند و هر کسی سواد داشت امتیازاتی نسبت به دیگران برایش قائل بودند این بود که مردم بیشتر علاقمند بودند، البته تیپ‌های جوان و کسانی که تقریباً درس بازنشستگی بودند چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دادند.

رضا کمانگر: چند سال کارگران شرکت نفت می‌بایستی سابقه کار داشته باشند تا اینکه باز نشسته شوند؟

قشقای: آن موقع در شرکت سابق، کارگران در سن ۶۰ سالگی بازنشسته می‌شدند سابقه کار مطرح نبود حال ۲۰ سال سابقه کار داشتید و یا اینکه ۳۰ سال سابقه کار داشتید در سن